



دستان باز؛ قرائتی دوباره از سوره مائده^{۱*}

نیل رابینسون^۲

ترجمه: محمد کاظم شاکر (استاد دانشگاه قم)
انسپه عسگری (دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم)

چکیده:

بیشتر محققان غربی بر این باورند که سوره‌های بلند مدنی در بردارنده مطالب پراکنده و از هم گسسته است و مقاله حاضر در صدد نقض اجماع مذکور است. سوره‌ای که نویسنده برای رسیدن به هدف خود انتخاب نموده، سوره مائده است. نویسنده ابتدا سوره را بخش‌بندی نموده است و سپس از طریق برقراری ارتباط بین بخش‌های متوالی، کوشش کرده که پیوستگی آن را به اثبات برساند. هرچند مبانی نویسنده برای بخش‌بندی با مفسران مسلمان متفاوت است، ولی جنبه جدید بودن کار وی تنها به همین جا ختم نمی‌شود و او در بخش اصلی کارش، یک مدل کلی و فراگیر برای ارتباط بخش‌های سوره مائده ارائه می‌دهد که انسجام ساختاری این سوره را به نحو شایسته‌ای به نمایش می‌گذارد. روشی که نویسنده برای مقصود خود طی کرده، بهره گرفتن از شواهد لفظی و نیز برخی شیوه‌های نقد ادبی رایج در غرب است.

کلیدواژه‌ها:

سوره مائده / متناظر / صنعت قلب / ساختار / انسجام ساختاری

درآمد

در میان محققان غربی اجماع گسترده‌ای وجود دارد که سوره‌های طولانی مدنی، نه ساختار منسجمی را ارائه می‌دهند، و نه نشانی از وحدت موضوع دارند، بلکه مجموعه‌ای از بقایا و بازمانده‌های مطالب در اصل بی‌ارتباط با یکدیگر هستند [۲].

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰.



تلاش‌های اخیر برخی از مفسران مسلمان، از جمله امین احسن اصلاحی^۳ [۳] که خلاف این ادعا را ثابت کرده است و معمولاً در میان عوام مطرح نمی‌شود، واکنشی در برابر انتقادهای غربی‌ها درباره قرآن و رویکرد آیه به آیه مفسران سنتی بدان است [۴]. افزون بر این، ولش (Welch) ادعا می‌کند که اعمال نظر شخصی آنها در آثارشان شاهدهی بر این واقعیت است که «مفسران مختلف، موضوع‌های محوری متفاوتی را برای همان سوره تشخیص می‌دهند» [۵].

من در جایی دیگر، اجماع مذکور را نقض و استدلال کرده‌ام که حداقل یک سوره طولانی مدنی که سوره بقره است، ساختار منسجمی دارد [۶]. اگرچه تحلیل خود را به واقع درست می‌دانم، اما اقرار می‌کنم که در توجه کافی به مسأله شناسایی بخش‌های اصلی سوره موفق نبوده‌ام [۷] و نتیجه حاصل شده ممکن است تا حدودی ناپایدار و گذرا به نظر برسد. به همین دلیل در مقاله حاضر که به سوره مائده اختصاص دارد، ابتدا بر ساختار کلان سوره متمرکز خواهم شد. لازمه این کار ارائه معیارهایی جهت تشخیص بخش‌های اصلی و توصیف روابط میان آنها می‌باشد. سؤال‌هایی درباره وحدت موضوعی سوره، هدف سوره، مراحل شکل‌گیری اجزا و بافت تاریخی آن در مرحله بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱. طرح پیشنهادی برای سوره

نکته قابل بحث آن است که این سوره مشتمل بر ۱۱ بخش اصلی است. علاوه بر این، دو آیه ساده و بی‌پیرایه یکسان (که در طرح با X و X' نشان داده شده است) وجود دارد که درباره جهنم هشدار می‌دهند. بخش‌های ۲، ۵ و ۱۱ همگی پایانی مشابه دارند که با تجمیع عبارت اعتقادی تأکید بر قدرت مطلق خداوند و اینکه همه چیز تحت حاکمیت و فرمانروایی اوست، مشخص شده‌اند. تشابه بین آغاز بخش ۶ و پایان بخش ۸ حاکی از آن است که بخش‌های ۶، ۷ و ۸ بخش بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند. ده بخش نخست بر اساس صنعت قلب (chiasmus) مرتب می‌شوند، بدین ترتیب که بخش ۱ متناظر با بخش ۱۰ است، به مثابه A به A. بخش ۲ متناظر با بخش ۹ به مثابه B به B' و الی آخر [یعنی ۳ با ۸؛ ۴ با ۷؛ ۵ با ۶].

دومین جزء از هر جفت از بخش‌های متناظر همواره طولانی‌تر از اولی است. به نظر می‌رسد یازدهمین و آخرین بخش خارج از صنعت قلب فوق باشد. در هر صورت متعاقباً نشان داده می‌شود که این بخش متناظر با دو بخش ۲ و ۹ است. طرح کلی سوره در شکل ۱ خلاصه می‌شود. توجه کنید که توضیحات مختصر هر بخش در سمت چپ شماره آیات جهت سهولت ارجاع تدارک دیده شده‌اند. خواننده نباید نتیجه بگیرد که هر بخش تنها یک موضوع دارد یا توضیح‌ها مسلم و قطعی هستند.

شکل ۱: طرح سوره مانده: نمایش ساختار متقارن



۲. مبنای تقسیم بخش‌ها

در دنیای مدرن افراد تحصیل‌کرده عادت دارند اسنادی را مورد بررسی قرار دهند که با ریزموضوع‌ها و پاراگراف‌های کوچک طراحی شده باشند. از این رو وقتی آنها قرآن می‌خوانند، به‌طور طبیعی تمایل دارند سوره‌های قرآن را بر اساس تغییر در موضوع، به بخش‌های خردتر تقسیم کنند. در تجربه شخصی من، این همان وضعیتی است که حتی در مسلمانانی که بسیاری از سوره‌های قرآن را از بر

می‌خوانند نیز صدق می‌کند. آنها همانند هر فرد دیگری، قسمتی از فرهنگی هستند که مدت مدیدی به واسطه عرف نگارشی کلام مغلوب مانده‌اند.

اگر با این نیت نظر کنیم، سوره مائده بسیار مسأله‌ساز می‌شود، زیرا به نظر می‌رسد در این سوره اجزای بی‌ربط در کنار هم چیده شده‌اند. به‌طور مثال ۱۹ آیه اول را در نظر بگیرید. به نظر می‌رسد جمله اول «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عهد خود وفا کنید» بی‌ارتباط با ادامه آن باشد. آیات ۱-۵ اگرچه ظاهراً گسسته به نظر می‌رسد، اما می‌تواند بخش کوچکی در ارتباط با احکام خوراکی‌ها در نظر گرفته شود. این آیات با آیه ۶ دنبال می‌شود که درباره آداب طهارت است. سپس آیات ۷ تا ۱۴ بر پیمان‌های متعددی که خداوند گرفته است، توجه دارد. در نهایت در آیات ۱۵ تا ۱۹، اهل کتاب مورد خطاب واقع شده‌اند.

با این وجود در روزهای اولیه اسلام، قرآن در درجه نخست پدیده‌ای شفاهی بود، از همین رو اگر ما می‌خواستیم معیاری برای تشخیص بخش‌های سوره بیابیم، می‌بایست شنوندگانی سراپا گوش باشیم. هنگام گوش کردن به قرائت قرآن، سخت است تغییری در موضوع بیابیم، مگر آنکه نشانه لفظی وجود داشته باشد، همچون یک عبارت کلیشه‌ای از آن نوعی که داستان‌ها را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، شنونده ممکن است اغلب انتقالی را در گفتمان بر مبنای نشانه‌های لفظی، بدون آنکه تغییرات آشکاری در موضوع پدید آید، حس کند. من معتقدم هر کسی که سوره مائده را با این ذهنیت بنگرد، به تحلیلی بسیار مشابه آنچه که من ارائه می‌دهم، می‌رسد. بیشتر دلایل لفظی که بخش‌بندی بر آنها مبتنی است، با عنصر تکرار درگیر است. این تکرار معمولاً به یکی از شش صورت زیر است:

- ۱- شروع اولین و آخرین آیه یک بخش ممکن است شبیه هم باشند.
- ۲- عبارت غیر معمولی که در آیه دوم یک بخش رخ می‌دهد، ممکن است در آیه یکی مانده به آخر همان بخش تکرار شود که در نتیجه، یک مجموعه را تشکیل می‌دهند.
- ۳- ممکن است بخش به وسیله بازگشت عبارت مشابه یا یکسان در دو آیه به آخر مانده یا یکی به آخر مانده یا سه آیه آخر به پایان برسد.

۴- یک کلمه یا عبارت کلیدی ممکن است بارها و بارها در بخش تکرار شود، در حالی که در بخش‌های قبلی و بعدی وجود نداشته باشد.

۵- بخش ممکن است در اوج معاد شناسی خاتمه یابد که در قالب عبارت‌های کلیشه‌ای که از سوره‌های قبل آشنا به نظر می‌رسد، بیان گردد.

۶- ممکن است بخش در جمع‌بندی به یک عبارت اعتقادی کلیشه‌ای منتهی گردد. به سراغ سوره مائده می‌رویم و بخش به بخش آن را بررسی می‌کنیم و به نشانه‌های لفظی به ترتیب مواجهه با آنها می‌پردازیم.

در بخش ۱، آیات ۱، ۲، ۶ و ۸ با عبارت «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» [۱۰] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ شروع می‌شود و آیات ۲، ۴، ۷ و ۸ اصطلاح «از خدا پروا کنید» ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ را دربر دارد. هر دوی این عبارات متداول هستند و به دفعات در متن قرآن که در بردارنده قوانین و توصیه‌ها برای جامعه مسلمین است، آمده‌اند. آنها در خدمت انسجام بخش هستند. از آنجا که هر دو اصطلاح در آیه ۱۱ می‌آید، خواننده ممکن است متعجب شود که چرا بخش اول را تا پایان آیه ۱۱ در نظر نمی‌گیرم. قسمتی از پاسخ متعاقباً، هنگامی که راه‌های مختلف جهت پیوستگی بخش‌های متوالی بررسی می‌شوند، ارائه خواهد شد. هم اکنون به دو نشانه لفظی بسنده می‌کنیم که معین می‌کند بخش حاضر در آیه ۹ پایان می‌یابد.

اولی عبارت «تفر گروهی شما را و ندارد» ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ﴾ است که در هر دو آیه ۲ و ۸ آمده است. از آنجا که این نهی در هیچ جای دیگر قرآن نیامده، بسیار متمایز است. این عبارت با قرار گرفتن در میانه آیه دوم و در آیه ماقبل آخر، تقارنی را در بخش ایجاد می‌کند. با شنیدن این عبارت، شنونده دقیق استنباط می‌کند که شاید بخش به آخر رسیده است. صحت این استنباط با نشانه لفظی دوم تأیید می‌شود که در آیه ۹ بیان می‌گردد. تمام این آیه به صورت کلمه به کلمه در سوره‌های دیگر یافت می‌شود: در سوره فاطر، آیه ۷، آنجا که بخش را پایان می‌دهد و در سوره فتح، آیه ۲۹، آنجا که نتیجه سوره را بیان می‌کند. علاوه بر این، بسیاری از سوره‌های دیگر هم بخش‌هایی دارند که با کلمات مشابهی، در اوج آخرت‌شناسی به پایان می‌رسند.

تذکر درباره آخرت در آیه ۱۰ ادامه می‌یابد و به کفار هشدار می‌دهد که سرانجامشان جهنم است. هشدار مشابهی کلمه به کلمه در آیه ۸۶ تکرار می‌شود. تصمیم درباره نحوه برخورد با این آیه مبتنی بر تشخیص ساختار متقارن بخش ۱ و ساختار دارای صنعت قلب کل سوره است.

بخش دوم از آیه ۱۱ تا ۱۹ را دربر می‌گیرد. نتیجه‌گیری بخش با تکرار عبارت‌های کلیشه‌ای در سه آیه پایانی یا نزدیک آن آشکار می‌شود. بنابراین آیات ۱۱ و ۱۸ هر دو عبارت «خداوند فرمانروای آسمان‌ها و زمین است» را دربر دارند و آیات ۱۸ و ۱۹ هر دو به «خداوند بر هر چیزی تواناست» ختم می‌شود.

قبلاً متذکر شدیم که آیات ۱۵-۱۹ به اهل کتاب خطاب می‌شود که در نتیجه بعضی خوانندگان ممکن است فکر کنند که آنها بخش مجزایی را در جای خود تشکیل می‌دهند. به منظور آنکه تجزیه و تحلیل معتبر باشد، اگر چه زمینه‌هایی برای اندیشیدن به اینکه آیات ۱۲-۱۴ بخش مجزایی را تشکیل می‌دهند، وجود دارد، اما با این وجود ترجیح داده می‌شود که آیات ۱۲-۱۴ و ۱۵-۱۹ دو زیر مجموعه یک بخش در نظر گرفته شوند. صحت مطلب پس از بررسی چگونگی ارتباط بخش ۲ با بخش ۹ در ساختار کلی سوره تأیید خواهد شد.

بخش سوم حکایتی مختصر است، از همین رو در ژانر آن تغییر آشکاری وجود دارد. این بخش با «و آن‌گاه که ...» (و إذ) شروع می‌شود که آغازگر حکایت‌های سوره‌های مدنی است. این بخش با کلمات «مردم فاسق» (القوم الفاسقین) در انتهای دو آیه آخر، آیات ۲۵ و ۲۶ خاتمه می‌یابد.

بخش چهارم با داستان کوتاه دیگری شروع می‌شود، اما شخصیت‌های متفاوتی را ترسیم می‌کند و با فرمول متفاوتی هم آغاز می‌شود. اما داستان خود به وسیله تکرار خاتمه می‌یابد، اگرچه در این نمونه تغییر اندکی هم در لغت‌پردازی وجود دارد. آیه ۳۰ با عبارت «و او از زیان‌کاران شد» ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ تمام می‌شود، در حالی که آیه ۳۱ به عبارت «و از پشیمانان گردید» ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ ختم می‌شود. با این حال، بخش چهارم جز با آیه ۳۲ تمام نمی‌شود، آیه‌ای که متذکر می‌شود که خداوند متعاقباً چه حکمی داده است. اولین واژه‌های آیه ۳۲ «به همین



خاطر» ﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ﴾ با موضوع قبل ارتباط نزدیک دارد، وانگهی چنین الحاقی در داستان میشنا^{۱۱}] هم یافت می‌شود.

بخش پنجم، آیات ۴۰-۳۳، بیشتر بر مجازات جرایم ضد اجتماعی متمرکز است. عبارت مسجع دومین آیه آن، آیه ۳۴، «خداوند بخشایشگر مهربان است» ﴿أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ است. زمانی که این عبارت در آیه ۳۹ هم تکرار می‌شود، شنونده گمان می‌کند که این آیه، آیه ماقبل آخر مانده این بخش است. صحت این مطلب در آیه ۴۰ که در آن عبارت‌های کلیشه‌ای «خداوند فرمانروای آسمان‌ها و زمین است» و «خداوند بر هر چیز تواناست» که قبلاً در پایان بخش دوم با آن مواجه شده بودیم، تأیید می‌شود. شباهت بیشتری بین پایان این دو بخش وجود دارد: جمله «او هر کس را که بخواهد، می‌بخشاید و هر کس را که بخواهد، مجازات می‌کند» که در آیه ۱۸ آمده است، در آیه ۴۰ تکرار می‌شود، البته با چینش افعال به‌طور معکوس؛ «هر کس را که بخواهد، مجازات می‌کند و هر کس را که بخواهد، می‌بخشاید». به این ترتیب بخش‌های ۳، ۴ و ۵ با مجموعه‌ای از اجزا ساخته می‌شوند که از همین رو نتیجه می‌گیریم که آنها بایستی یک زنجیره متوالی باشند.

در آیه ۴۱ تغییری در خطاب به وسیله منادای «ای رسول» پدید می‌آید که هرچند به تنهایی نشانه آغاز بخش جدید نیست، اما از آنجا که ما قبلاً می‌دانستیم که بخش ۵ خاتمه یافته است، می‌توان کمی تردید داشت که این نشانه شروع بخش ۶ باشد. در این بخش فعل «حُكِمَ» (داوری کردن) [بر متن] غلبه دارد. این فعل نُه بار در شکل ساده، یک بار هم در حالت اشتقاقی^۵ «حُكِمَ» (به داوری منصوب شدن)، و چهار بار در شکل اسمی «حُكْم» (داوری) آمده است. هیچ کدام از این شکل‌ها در بخش قبل یا بخش بعد یافت نمی‌شود. واژه کلیدی دوم فعل «أَنْزَلَ» (فرو فرستادن) است که هشت بار به‌کار رفته است. بخش ششم با آیه ۵۰ خاتمه می‌یابد که در بردارنده دو استفهام انکاری است و در هر کدام از این سؤال‌ها، یک بار کلمه «حکم» آمده است.

بخش ۷ با تغییر بیشتری در مخاطب آغاز می‌شود. مخاطب «ای کسانی که ایمان آوردید!» است. واژه کلیدی جدیدی که بر این بخش حاکم است، «اولیاء»

(سرپرستان یا دوستان پشتیبان) است که چهار بار در شکل جمع و یک بار در شکل مفرد «ولی» و یک بار در شکل فعلی «تولی» آمده است. نتیجه بخش با حضور عبارت «آنها ... را به تمسخر و بازی گرفتند» ﴿اتَّخَذُوها هُزُواً وَلَعِباً﴾ در آیات ۵۷ و ۵۸ معلوم می‌شود.

ساختار بخش ۸ بسیار پیچیده است. این بخش با آیه ۵۹ آغاز می‌شود، بار دیگر مخاطب تغییر می‌کند، این بار با خطاب «بگو ای اهل کتاب» نمایان می‌شود. تصور اولیه خواننده آن است که این بخش در آیه ۶۳ تمام شود، زیرا آیه ۶۲ با عبارت «... و خوراکشان حرام، واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند» ﴿وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ خاتمه می‌یابد و این کلمات جز «یعملون» در انتهای آیه ۶۳ تکرار می‌شوند. «یعملون» با مترادف خود «یصنعون» جایگزین می‌شود. همین‌طور که قرائت ادامه می‌یابد، معلوم می‌شود که این تکرار صرفاً نشانه پایان یک بخش فرعی است.

آیه بعدی (آیه ۶۴) بسیار طولانی است. این آیه با جمله زیبایی درباره یهود که شروع و پایش با فعل «گفتن» (و قالت/قالوا) است، آغاز می‌گردد. این جمله که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت، محور اصلی کل بخش است. باقیمانده آیه ۶۴ به همراه آیه ۶۵ تا ۶۸، زیر مجموعه دوم این بخش را تشکیل می‌دهند. این قسمت شامل تکرار جمله «و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شد، به یقین بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود» ﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ است که تقریباً در شروع و خاتمه آمده است. نشانه اتمام نهایی کل بخش، تکرار عبارت «مردم کافر» در انتهای آیات ۶۷ و ۶۸ است.

علاوه بر این، آیه ۶۸ انعکاسی از آیه ۵۹ است که بخش با آن شروع می‌شود. هر دوی این آیه‌ها با «بگو ای اهل کتاب» آغاز می‌شود و هر دو شامل اشاره به «آنچه فرو فرستاده شد»، می‌باشند. دو دلیل دیگر نیز برای اینکه آیات ۵۹ تا ۶۸ یک بخش مجزا را تشکیل می‌دهند، وجود دارد. اولی اثر منسجم اصطلاح «آنچه فرو فرستاده شد» (ما أنزل) است که در کل بخش هفت بار بروز نموده است، ولی در بخش‌های هم‌جوار هیچ‌گاه ظاهر نشده است. دومی تمایز ظریفی است بین محور اصلی بخش که آنچه را یهود درباره خدا «می‌گویند»، برجسته می‌نماید؛ در حالی که

در آیات ابتدایی و انتهایی، خداوند به پیامبر ﷺ درباره آنچه که باید به اهل کتاب «بگوید»، تعلیم می‌دهد.

در بخش ۹، موضوع به حضور مؤمنان و کافران در میان اهل کتاب تغییر می‌یابد. عنصر تکرار در آیات ۸۳ و ۸۴، واژه‌های «از حق» (من الحق)، «پروردگار ما» (رَبَّنَا/رَبُّنَا) و «با» (مع) را شامل می‌شود، به نحوی که ممکن است شخصی استنتاج کند که بخش به انتها رسیده است. این همان موردی است که به وسیله اوج آخرت شناسی بعدی، در آیه ۸۵ که از عبارات‌های موجود شکل می‌گیرد، تأیید می‌شود.

تذکر درباره آخرت در آیه ۸۶ با هشدار درباره جهنم ادامه می‌یابد. همان طور که قبلاً اشاره شد، کل این آیه مشابه آیه ۱۰ است. تغییر بیشتری که در خطاب شروع بخش ۱۰ مشهود است، در آیه ۸۷ با عبارت «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» نمایان می‌شود. خاتمه آیات این بخش طولانی، دو آیه و یک آیه ماقبل آخر، تکرار همراه با تغییر را به نمایش می‌گذارند. آیه ۱۰۶ ختم می‌شود به «در این صورت ما از گناهکاران خواهیم بود» ﴿إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و آیه ۱۰۷ ختم می‌شود به «چرا که از ستمکاران خواهیم بود» ﴿إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾. عبارت مسجع آیه ۱۰۸، آخرین آیه این بخش، ساختار نحوی متفاوتی دارد، اما آن هم با صفت مفعولی جمع با دلالت بر فاسقان به پایان می‌رسد؛ «خداوند مردم فاسق را هدایت نمی‌کند» ﴿اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.

آغاز بخش ۱۱، آخرین بخش، با یک جابه‌جایی نمایشی زمانی و به جهت واژگان، «روزی که خدا رسولان را گرد می‌آورد»، در ابتدای آیه ۱۰۹ ما را به زمان روز رستاخیز منتقل می‌کند. زمینه‌هایی برای اینکه همه آیات ۱۰۹ تا ۱۲۰ تشکیل یک بخش مجزا را بدهند، در ادامه ارائه خواهد شد.

۳. ارتباط میان بخش‌های متوالی

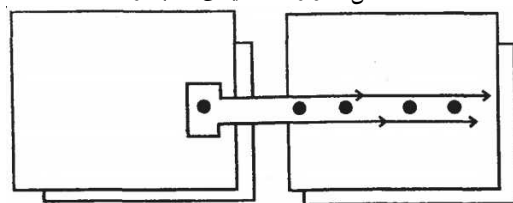
همان طور که دیدیم، همواره پایان هر بخش و شروع بخش بعد با حداقل یک نشانه لفظی و گاهی بیشتر آشکار می‌گردد. با این حال در بررسی دقیق‌تر روشن خواهد شد که معمولاً هر بخش به بخش ماقبل خود پیوسته است، به نحوی که انتقال میان آنها نسبتاً راحت و روان است. در بعضی مثال‌ها ارتباط موضوعی برقرار

است. در بیشتر آنها یک یا چند ابزار زبانی - متنی به کار گرفته می‌شود. «گاتری»^۱، محقق آمریکایی متون مقدس، ابزار مشابهی را در رساله عبری (The Epistle to the Hebrews) تشخیص داده است. من واژگان تخصصی (terminology) وی را تطبیق می‌دهم و هر جا که مناسب به نظر برسد، آن را تعدیل می‌کنم [۱۲].

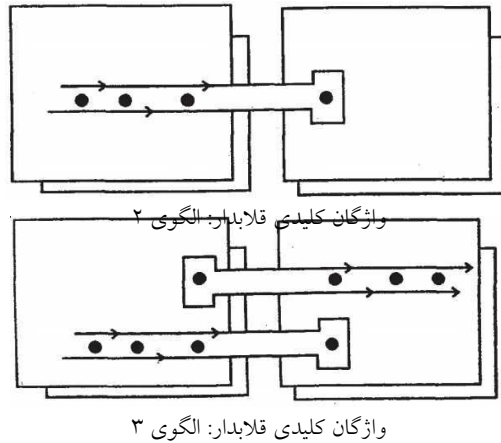
بخش اول به آیه ۹ با وعده پاداش الهی برای مؤمنان پایان می‌یابد. هشدار در آیه ۱۰ مبنی بر اینکه سرانجام کافران جهنم است، در تضاد با همین آیه مطرح می‌شود. بخش ۲ به بخش ۱ از طریق آنچه که «گاتری» واژگان کلیدی قلابدار (hooked keywords) می‌نامد، مربوط است. این واژگان سه نوعند و هر سه نوع در شکل ۲ به صورت نموداری نشان داده شده‌اند. در الگوی نخست، اصطلاح ویژه یک بخش در نزدیکی پایان بخش قبل از آن معرفی می‌شود. برعکس در الگوی دوم، اصطلاح ویژه یک بخش در آغاز بخش بعد تکرار می‌شود. در الگوی سوم هر دو نوع تکرار وجود دارد. آنچه که ما در اینجا داریم، همین الگوی سوم است.

واژه «پیمان» (میثاق) اصطلاح ویژه بخش ۲ است که در آیات ۱۲، ۱۳ و ۱۴ آمده است، اما در بخش اول، آیه ۷ معرفی می‌شود. اصطلاح «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اصطلاح ویژه بخش ۱ است که در آیات ۱، ۲، ۶ و ۸ آمده است، اما در ابتدای بخش ۲ در آیه ۱۱ تکرار می‌شود. اصطلاح «و پروای خدا کنید» ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ که در آیات ۲، ۴، ۷ و ۸ آمده است، همچنین در آیه ۱۱ تکرار می‌گردد.

شکل ۲. واژگان کلیدی قلابدار



واژگان کلیدی قلابدار: الگوی ۱



بخش‌های ۲ و ۳ «مقدمه‌های موازی» دارند. این هم‌ابزاری است که گاتری شناسایی کرد که عبارت است از عملی شدن انتقال با استفاده از جملات موازی در شروع دو بخش متوالی. بخش ۲ با آیه ۱۱ شروع می‌شود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را به خود یاد کنید، زمانی که افرادی ...». بخش ۳ با آیه ۲۰ آغاز می‌گردد: «زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید ...». توجه کنید که در این مثال، دو جزء اصلی جملات موازی با ترتیبی معکوس ارائه می‌شوند. در آیه ۱۱ واژه «مردم» (قوم) بعد از عبارت «به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان زمانی که» آمده است، در حالی که در آیه ۲۰ قبل از آن آمده است. این گونه وارونه سازی قبلاً در مورد آیات پایانی بخش ۲ و ۵ ذکر شد، در ادامه نیز با موارد دیگری از همین دست مواجه خواهیم شد.

بخش ۳ و ۴ داستان‌های متقابل دارند. هر دو، دو برادر را ترسیم می‌کنند. در بخش ۳ موسی به پروردگارش می‌گوید که او فقط مالک نفس یا خود خویشتن (نفس، آیه ۲۵) و برادرش است. در بخش ۴ نفس یا خود قاتل (نفس، آیه ۳۰) او را به کشتن برادرش تحریک می‌کند.

ارتباط میان بخش‌های ۴ و ۵ از طریق آنچه گاتری آن را واژگان قلابدار می‌نامد، برقرار می‌شود. می‌توان گفت انتقالی روان و سلیس با به‌کارگیری واژه‌ای مشابه در پایان یک بخش و شروع بخش بعدی. در این مورد واژه قلابدار، اصطلاح

«فساد در زمین» است که در آخرین آیه بخش ۴ و اولین آیه بخش ۵ آمده است. این انتقال به خصوص در عربی زیباست، زیرا چینش واژگان معکوس شده است (آیه ۳۲: ﴿فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ﴾، آیه ۳۳: ﴿فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾).

بخش ۵ و ۶ مقدمه‌های یکسان دارند، اگر چه در این نمونه چنین است که انتهای آیات آغازین مشابه یکدیگر است. آیه ۳۳، آغازین آیه بخش ۴ چنین خاتمه می‌یابد: «این، رسوایی آنان در دنیاست ﴿خِزْيُ فِي الدُّنْيَا﴾ و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت».

آیه ۴۱، آغازین آیه بخش ۵ نیز به همین روش تمام می‌شود، جز آنکه ترتیب «رسوایی» و «در دنیا» وارونه می‌گردد ﴿فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾. علاوه بر این، دو بخش مذکور با شکل تعریف شده گاتری که آن را واژگان کلیدی قلابدار الگوی ۱ می‌نامد، با هم ارتباط دارند. ما قبلاً خاطر نشان کرده بودیم که واژه کلیدی بخش ۶، فعل «حکَم» (داوری کردن) و مشتقات آن است. همچنین بیان کردیم که هیچ یک از مشتقاتی که در این بخش هست، در بخش قبل وجود ندارد. اگرچه آیه ۳۸ به واژه دیگری از مشتقات همین ریشه، یعنی حکیم؛ یکی از صفات خدا ختم می‌گردد، و در انگلیسی معمولاً به wise (حکیم) یا all=wise (دانا) ارائه می‌شود، اما در متن حاضر judicious (دارای توانایی داوری) ترجمه مناسب‌تری می‌باشد، زیرا اشاره بدین صفت الهی راه را برای بخش ۶ هموار می‌کند که بر اهمیت داوری بر اساس وحی الهی تأکید دارد.

بخش ۶ از آیه ۴۱ با عبارت «ای پیامبر! غمگین نسازند تو را کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند» آغاز می‌گردد. بخش ۸ در آیه ۶۸ به همین دستور، اما به زبانی متفاوت ختم می‌شود؛ «بر مردم کافر غم مخور». بنابراین به‌رغم تغییراتی که در نحوه خطاب دخیل هستند، بخش‌های ۶، ۷ و ۸ روی هم یک توالی واحد را تشکیل می‌دهند. دومین عامل انسجام تکرار واژگان کمیاب است. واژه «یسارعون» (با یکدیگر رقابت می‌کنند، با یکدیگر مسابقه می‌دهند) با بار معنایی منفی در هر سه بخش ظاهر می‌شود، اما در کل قرآن به‌جز سوره مائده، فقط یک جای دیگر آمده است. [۱۳] واژه «سُحَّت» (درآمد نامشروع) یک بار در بخش ۶ و دوبار در



بخش ۸ آمده و دیگر در هیچ کجای قرآن نیامده است. [۱۴] همین وضعیت درباره اصطلاح «الربانیون و الاحبار» (خاخام‌ها و علما) برقرار است. [۱۵] علاوه بر این، بخش‌های ۶ و ۸ با آنچه که شاید بشود کلمات کلیدی دور از هم نامید، به هم پیوسته‌اند. در بخش ۶ خداوند دو بار لفظ «أنزلنا» (ما فرو فرستادیم) [۱۶] و شش بار «ما انزل الله» (آنچه خداوند فرو می‌فرستد) [۱۷] را آورده است. فعل مذکور در بخش ۷ نیست، اما در بخش ۸ هفت بار، و هر بار در شکل مجهول «ما أنزل» (آنچه فرو فرستاده شد)، تکرار می‌شود. [۱۸]

بخش ۸ در آیه ۶۸، با اشاره به اهل کتابی که عهد تورات و انجیل را شکستند، به‌عنوان «مردم کافر»، پایان می‌یابد. بخش ۹ از آیه ۶۹ با اعلام اینکه برخی از یهودیان و مسیحیان و صابئان مؤمن هستند، آغاز می‌گردد. بنابراین ارتباط موضوعی آشکاری وجود دارد.

چهار آیه آخر بخش ۹ (آیات ۸۵-۸۲) بیان می‌دارد آن مسیحیانی که بر حقانیت آنچه نازل شده اذعان دارند، اطمینان دارند که خداوند به ایشان پاداش خواهد داد. هشداری که قبلاً در آیه ۱۰ آمده بود که سرانجام کافران جهنم است، دوباره در آیه ۸۶ در تضاد با این مطلب می‌آید.

در انتهای بخش ۹، در آیه ۸۴، برخی افرادی که خود را مسیحی می‌نامند، با گفتن «چرا به خدا و حقیقتی که به سوی ما نازل کرده است، ایمان نیاوریم؟» مؤمن می‌شوند. بخش ۱۰ از آیه ۸۷ با عبارت «ای کسانی که ایمان آورده‌اید!» (آمنوا) شروع می‌شود و آیه بعدی اشاره می‌کند که «الله همان کسی است که شما بدو ایمان دارید» (مؤمنین). در اینجا تکرار کلمات هم‌ریشه، نقشی مشابه همان واژگان کلیدی قلابدار ایفا می‌کنند. برای خوانندگانی که در جهان‌بینی قرآن تعمق کرده‌اند، ارتباط دیگری هم بین دو بخش متصور است و این ارتباط از طریق دلالت ضمنی واژه‌های «رهبان» (راهبان) در آیه ۸۲ و «طبیات» (چیزهای خوب) در آیه ۸۷ برقرار می‌شود. آیه ۲۷ سوره حدید که بازگویی خلاصه‌ای از آیات ۶۶-۶۷ سوره مائده و آیات ۸۷-۸۲ آن است، قضاوت دلنشینی درباره پیروان عیسی که ایمان آوردند، دارد، اما سپس از «رهبانیت» (ترک نمودن دنیا) به‌عنوان چیزی که برای کسب رضای خدا از

خود ابداع کردند، انتقاد می‌کند. رهبانیت مسیحی پیوسته مستلزم مجرد ماندن است، اما بر اساس آیه ۵ مانده، همه «طبیات» برای مؤمنان حلال شده است و این موارد شامل روابط زناشویی با زنان پاکدامن هم هست. بنابراین نیمه نخست آیه ۸۷ که به آنهایی که مؤمنند دستور می‌دهد طبیعتی را که خدا حلال کرده است حرام نکنند، نتیجه مناسبی برای آنچه درباره مسیحیان در آیات ۸۵-۸۲ گفته شد، محسوب می‌شود. نزد خوانندگان معمولی که با هیچ یک از صنایع زبانی - متنی که ما با آن درگیریم آشنایی ندارند، ممکن است وقفه‌ای بین دو بخش آخر سوره به‌نظر برسد. افزون بر این، بخش ۱۰ شامل توصیه و قانون برای مؤمنان در سیاق آیات مرتبط با حج است، در حالی که بخش ۱۱ درباره روز رستاخیز، زمانی که از پیامبران درباره پاسخ مردم به دعوتشان سؤال خواهد شد، می‌باشد. در حد یک وقفه، ترجیح می‌دهم درباره تغییر صحنه دراماتیک صحبت کنم.

از دیدگاه قرآن این تغییر به همه انسان‌ها تعلق می‌گیرد که سرانجام آن را تجربه خواهند کرد. زمانی که آنها از قبر برمی‌خیزند، تصور می‌کنند فاصله مرگشان با روز رستاخیز بسیار کوتاه بوده است. بروز این تغییر در صحنه به روند بخش ۱۰ اشاره دارد. به‌جا آوردن حج تمهیدی است برای سفر نهایی پس از مرگ به نزد خداوند؛ آن گونه که به روشنی در آیه ۹۶ شرح داده می‌شود. در این آیه مؤمنان به تقوای خدایی که به سوی او محشور خواهند شد، توصیه می‌شوند. این بخش با آیات ۱۰۶-۱۰۸ که به مؤمنان آموزش می‌دهد «هنگامی که مرگ یکی از شما نزدیک می‌شود، درباره ارث شاهد بگیرید»، پایان می‌یابد.

۴. صنعت قلب به‌عنوان یک خصیصه سبک شناختی و اصلی نظام یافته

همان‌طور که قبلاً گفته شد، بخش ۸، جمله قابل توجهی را به‌عنوان محور اصلی دربر دارد. این جمله که در آغاز آیه ۶۴ می‌آید، چنین است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا﴾.

در ترجمه زیر نظم عربی لغات حفظ شده است و در عین حال، انواع چاپ‌های متفاوت استفاده شده تا ساختار را برجسته نماید: «و می‌گویند یهودیان [۱۹]، دست



خدا در غل و زنجیر است؛ در غل و زنجیر دستان آنهاست و آنها مورد نفرینند به خاطر آنچه آنها می‌گویند.» [۲۰]

این جمله صنعت قلب یا تقارن ضربداری را به نمایش می‌گذارد. اگر از دو سر به داخل حرکت کنیم، با معادل کلامی یک مجموعه چهارتایی لانه‌گیری درونی چینی مواجه می‌شویم. عبارت آغازین «و می‌گویند» با «آنها می‌گویند» در انتها به مثابه A به A' مطابقت دارد. (عربی آن به مراتب زیباتر است، زیرا جمله با حرف ربط «و» شروع و با «واو» سوم شخص جمع خاتمه می‌یابد. هر دو با «و» در متن نوشته می‌شوند، ولی تلفظ نمی‌شوند.) پس از آن، لغت «یهودیان» با «آنها مورد نفرینند»، به مثابه B به B' مرتبط است. سپس «دست خدا» با «دستان آنها» به مثابه C به C' متناظر است. در نهایت «در غل و زنجیر است» با «در غل و زنجیر» به مثابه D با D' تناظر دارد. بنابراین ساختار جمله چنین است: ABCDDCBA'. توجه کنید که اگرچه هیچ ارتباط ساخت واژه‌ای میان واژه‌های «یهودیان» و «مورد نفرین» وجود ندارد، اما تأثیر لفظی صنعت قلب، زمینه را مهیا می‌سازد تا خواننده، صحت نظر قرآنی را قبول کند. همچنین بازی با کلمات دیگری هم وجود دارد: واژه عربی «ید» (دست) به نظر می‌رسد شکل کوتاه شده یهود باشد، در حالی که «أیدیههم» (دستان آنها) هر سه همخوان یهود را دارد، اما ترتیب حروف آن فرق می‌کند.

بخش ۸ جمله مقارن دیگری را دربر دارد. جمله مزبور فقط چند خط پایین‌تر در شروع آیه ۶۷ بروز می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾

«ای پیامبر! برسان آنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است و اگر چنین نکنی، نرسانده‌ای پیامش را.»

لغت نخست «ای پیامبر» با «پیامش» متناظر است، جایی که پسوند ضمیری «ة» (ش) به زیبایی هجای (ای) را در جزء آوایی منعکس می‌کند. فعل امر «برسان» با فعل صرف شده «رسانده‌ای» متناظر است. در نهایت حرف ربط «و آنچه که» با جزء منفی کننده «ن» تناظر دارد که در متن عربی یک واژه است، با دو معنا. توجه کنید

که در این جمله بخش میانی در صنعت قلب وارد نمی‌شود. بنابراین ساختار جمله چنین خلاصه می‌گردد: $ABC...C'B'A'$.

علاوه بر وجود یک صنعت سبکی در سطح جمله، صنعت قلب یک اصل نظام‌مند مهم در سطوح دیگر است و در گرفتن نتیجه کلی به کار می‌آید. تاکنون در بسیاری از موارد توجه من به روشی جلب شده است که در آن عبارتی در یک آیه هست و چند آیه بعد نیز تکرار می‌شود، ولی با ترتیب و نظم معکوس. به طور مثال «رسوایی در دنیا» ﴿خِزْيُ فِي الدُّنْيَا﴾ ابتدا در آیه ۳۳ می‌آید، اما در آیه ۴۱ با این عبارت تکرار می‌گردد که «در دنیا رسوایی» ﴿فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾. این عبارت مثالی برای صنعت قلب در سطح بخش‌های همجوار است و ساختار آن $AB...BA'$ است. به همین نحو سه بند متوالی در آیه ۱۸ ظاهر می‌شود که در آیه ۴۰ تکرار می‌گردد، اما با ترتیبی وارونه:

«هر آن که را بخواهد، می‌بخشد و هر که را که بخواهد، مجازات می‌کند. خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است ...»

«... خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است. هر که را که بخواهد، مجازات می‌کند و هر آن که را بخواهد، می‌بخشد.»

نمونه فوق مثالی است برای صنعت قلب که زنجیره‌ای متشکل از چند بخش را تشکیل می‌دهد. ساختار آن $ABC...CBA'$ است.

بالاترین سطح این سامانه، طرح جامع آن است که هر ۱۱ بخش را دربر می‌گیرد. خواهیم دید که شواهد بسیار وجود دارد که بخش ۱ با بخش ۱۰ متناظر است؛ بدین ترتیب که نخستین هشدار درباره جهنم با دومین هشدار آن، و بخش ۲ با بخش ۹ متناظر است. اگر چنین باشد، معادل ساختاری دومین جملات دارای صنعت قلب را که پیش‌تر به تحلیل آن پرداختیم، خواهیم داشت. با این حال به مقدار لازم نشانه کلامی وجود دارد که این نتیجه‌گیری را تضمین کند که همه ۱۱ بخش با صنعت قلب با هم ارتباط دارند.

۵. شاهد واژگانی برای صنعت قلب در ساختار کلان

برای اهداف آموزشی هنگام صحبت از جملاتی که صنعت قلب را ارائه می‌دهند، از انتها شروع می‌کنیم و به داخل پیش می‌رویم. این روش وقتی که در سطح ساختار کلان این سوره اعمال شود، ممکن است گمراه کننده به نظر برسد؛ زیرا به‌طور معمول فرد، بخش‌ها را با ترتیب صحیح خودشان هنگام قرائت می‌شنود. جهت پیش‌دستی کردن بر این انتقاد، ما با بخش ۶ شروع خواهیم کرد و ثابت می‌کنیم که با بخش ۵ متناظر است، سپس به سراغ بخش ۷ رفته و ثابت می‌کنیم که با بخش ۴ تناظر دارد و الی آخر. علاوه بر این، برای مقابله با ادعاهای انتزاعی بودن یا اعمال نظر در متن، در این مرحله ابتدا بر شواهد لغوی تمرکز خواهیم کرد.

در طرح پیشنهادی، بخش ۶ با بخش ۵ متناظر است، به مثابه E' با E ، در حالی که بخش ۵ به بیان جزایهای جرایم ضد اجتماعی می‌پردازد. بخش ۶ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید می‌کند که بر اساس آنچه به‌عنوان وحی فرستاده شده است، داوری کند. به‌خاطر اینکه دو بخش مذکور در مرکز ساختار متقارن قرار داشته و به دنبال هم آمده‌اند، پیشاپیش شواهد واژگانی متناظر بودن آنها مورد بررسی قرار گرفته است. قبلاً مطرح شد که آنها مقدمه‌های مشابه با آخرین بخش آیه ۴۱ دارند که تقریباً کلمه به کلمه در پایان بخش آیه ۳۳ تکرار می‌شود. همچنین دیدیم که تأکید بر داوری بر مبنای وحی، با توصیف سابق از «الله» به منزله حکیم تناظر دارد.

بخش ۷ با بخش ۴ متناظر است، به مثابه D' با D . همان‌طور که قبلاً ذکر شد، بخش ۴ حکایتی کوتاه درباره چگونگی کشته شدن یکی از فرزندان آدم به وسیله برادرش است که در این باب، ارجاعی به تعلیم میشنایی درباره قداست جان انسان پیوست می‌گردد. سه آیه آخر بخش حکایت چنین پایان می‌پذیرد:

«... و این است سزای ستمگران.» ﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ (۲۹)

«نفسش او را به کشتن برادرش ترغیب کرد، پس او را به قتل رساند و او از زیانکاران گشت.» ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۳۰)

«... و او از پشیمانان شد.» ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ (۳۱).

به نظر خواننده عادی، ممکن است بخش ۷ بسیار متفاوت به نظر برسد، چرا که توصیه‌ای است به مؤمنان که اهل کتاب را یار و پشتیبان نگیرند. حال آنکه سه آیه نخست آن به طرز چشمگیری به همان روشی است که اندکی پیش بررسی نمودیم: «... خداوند مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند.» ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۵۱) «... از آنچه در نفس خود پنهان داشتند، پشیمان گردیدند.» ﴿فَيُصِيبُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ تَادِمِينَ﴾ (۵۲) «... و آنها از زیانکاران شدند.» ﴿فَأَصِيبُوا خَاسِرِينَ﴾ (۵۳).

اگرچه زبان فرمولی است، ولی در قرآن نمونه دیگری نیست که واژه‌های «ظالمین»، «خاسرین» و «نادمین» که هم قافیه هستند، در سه آیه متوالی بیابند. [۲۱] علاوه بر این، ارجاع به نقش «نفس» (روح) در هر دو آیه ۳۰ و ۵۲ قابل توجه است. یهودیانی که مؤمنان از دوستی با آنها برحذر شده‌اند، به‌طور قطع از همان نسلی هستند که در موقعیت پیشین به ایشان دست یازیدند (آیه ۱۱ را با آیه ۲۸ مقایسه کنید)؛ همان‌هایی که برادران ناخلف و بالقوه برادرکش بودند.

بخش ۸ که با C' در طرح معلوم است، با بخش ۳ تناظر دارد که با C نشان داده شده است. بخش ۸ بر کشمکش میان رسول خدا ﷺ و یهود تمرکز دارد، در حالی که بخش ۳ حکایت کوتاهی درباره موسی و مشکلات وی با بنی‌اسرائیل است. آیات ۲۵ و ۲۶ آخرین آیات بخش ۳، هر دو با اشاره به قوم موسی به‌عنوان «مردم فاسق» (القوم الفاسقین) ختم می‌شوند. آیه ۵۹ نخستین آیه بخش ۸ با همین مطلب ادامه می‌یابد و بدین نظریه ختم می‌شود که مخالفت اهل کتاب با مؤمنان از این حقیقت ناشی می‌گردد که بیشتر آنها فاسقند.

برای کسانی که با کتاب مقدس آشنا هستند، مشخصه‌های متعدد دیگری وجود دارد که بخش ۸ پیامبر ﷺ را چونان موسی عليه السلام ترسیم می‌کند، حال آنکه ما در اینجا از آنها صرف نظر خواهیم کرد و صرفاً بر شواهد واژگانی برای وجود همبستگی میان دو بخش متمرکز می‌شویم. در آیات ۲۳-۲۴، قوم موسی اصرار دارند که نمی‌خواهند بجنگند و وارد سرزمین نمی‌شوند، مگر آنکه ساکنان فعلی از آنجا خارج شوند. دو فعل مشابه «دَخَلَ» (داخل شدن) و «خَرَجَ» (خارج شدن) در

جای دیگر، فقط در آیه ۶۱ آمده‌اند. بخش ۳ با آیه ۲۶ با این سخن خدا به موسی «بر مردم فاسق اندوه مخور» ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ پایان می‌یابد. بخش ۸ نیز در آیه ۶۸، با جمله‌ای بسیار مشابه خطاب به پیامبر ﷺ «بر مردم کافر غم مخور» ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ پایان می‌پذیرد. [۲۲]

تناظر میان بخش ۹ و ۲ که در طرح با B' و B مشخص شده، بسیار چشمگیر است، زیرا هر دو بخش به وضوح موضوع مشابه دارند. علاوه بر این هر دو، دو توالی وازگانی را شامل می‌شوند که در هیچ کجای دیگر قرآن یافت نمی‌شود:

- «آنها که گفتند ما نصارا هستیم» ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾ (۱۴)؛ کلمه به کلمه در آیه ۸۲ تکرار می‌شود.

- «مسلماً آنها که گفتند عیسی بن مریم همان خداست، کافر شدند» ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (۱۷)؛ عیناً در آیه ۷۲ تکرار شده است. همچنین جمله‌ای وجود دارد که در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود و فقط با اندکی تغییر تکرار می‌شود:

- «و خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت» ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (۱۲)؛ مقایسه کنید با «جمله ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم» ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (۷۰)

علاوه بر این، اصطلاح نسبتاً رایجی هست که در هر دو بخش آمده، ولی در دیگر بخش‌های سوره نیامده است:

- «او از راه راست منحرف شد» ﴿فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (۱۲)؛ مقایسه کنید با «آنها از راه راست منحرف شدند» ﴿وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (۷۷). [۲۳]

بخش ۹ در آیه ۸۶ با هشدارى درباره جهنم ادامه می‌یابد و متناظر است با هشدارى همانند در آیه ۱۰ که در بخش ۲ ذکر شده بود.

بخش ۱۰ با بخش ۱ همانند است که از همین رو، در طرح با A' و A نشان داده شده‌اند. هر دو درباره حرم مقدسند و در هر دو تعدادی لغات و عبارات معمول هست که در هیچ کجای دیگر سوره نیامده است:

- مشتقات «عقد»: پیمان بستن، قرارداد داشتن؛ «عقود»: تعهدات (آیه ۱)؛ مقایسه کنید با «عقدتم»: شما پیمان بستید (آیه ۸۷).
- مشتقات «حلّ»: حلال بودن، آزاد بودن؛ «أَحَلَّتْ لَكُمْ» (۱)؛ «لَا تُحِلُّوا»، «حَلَلْتُمْ» (۲)؛ «أَحِلَّ» دوبار (۴)؛ «أَحِلَّ، حِلٌّ» دوبار (۵)؛ مقایسه کنید با «أَحَلَّ» (۸۷)؛ «حَلَّالًا» (۸۸)، «أَحِلَّ» (۹۶).
- «الْأَنْعَام»: چهارپایان (۱)؛ مقایسه کنید با «النَّعَم» (۹۵).
- مشتقات «صاد»: شکار کردن؛ «الصَّيْد» (۱)؛ «فَاصْطَادُوا» (۲)؛ مقایسه کنید با «الصَّيْد» در آیات ۹۴، ۹۵ و ۹۶.
- «وَأَنْتُمْ حُرٌّ»: وقتی که شما در حرم هستید (۱)؛ مقایسه با ۹۵.
- «سئل»: پرسیدن (۱)؛ مقایسه با ۱۰۱؛ هر دو به سؤال کردن مردم از وحی اشاره دارند.
- «الشهر الحرام... الهدی... القلائد»: ماه حرام... هدایا... قربانی‌ها (۲)؛ مقایسه با ۹۷.
- «البيت الحرام»: خانه مقدس (۲)؛ مقایسه با ۹۷. [۲۴]
- «صد»: نگهدارنده، مانع (۲)؛ مقایسه با ۹۱؛ هر دو به موانع مذهب اشاره دارند.
- «أن تعتدوا»: تعدی کردید (۲)؛ مقایسه با «لَا تَعْتَدُوا»: تعدی نکنید (۸۷).
- «شدید العقاب»: سخت‌گیر در مجازات (۲)؛ مقایسه با ۹۸.
- «نصب»: بت (۳)؛ مقایسه با جمع آن «أنصاب» (۹۰). [۲۵]
- «أزلام»: تیرها (۳)؛ مقایسه با ۹۰. [۲۶]
- مشتقات «طاب»: خوب بودن؛ «الطيبات» (۵، ۴)، «طیب» (۶)؛ مقایسه با «طیبات» (۸۷)، «طیب» (۸۸، ۱۰۰).
- مشتقات «كعب»: «الکعبین»: فوزک‌ها (۶)؛ مقایسه با «بَالِغَ الْكَعْبَةِ»: رسیدن به کعبه (۹۵).
- مشتقات «جنب»: دوری گزیدن؛ «جنباً»: در حالت جنب و ناپاکی (۶)؛ مقایسه کنید با «فاجتنبوها»: پرهیزید از آن (۹۰).
- «لعلکم تشکرون»: شاید شکرگزار شوید (۶)؛ مقایسه با ۸۹.
- «أطعنا»: اطاعت کردن (۷)؛ «أَطِيعُوا» (۹۲).
- مشتقات «عدل»: معتدل بودن؛ «تعدلوا»، «إعدلوا» (۸)؛ با «ذوا عدل» (۹۵، ۱۰۶).
- «بما تعملون»: آنچه انجام می‌دهند (۸)؛ با «بما کتم تعملون»: آنچه انجام می‌دادید (۱۰۵).



همچنین به موارد زیر توجه کنید که به طور محدود در جاهای دیگر سوره آمده است:
- مشتقات «قسم»: تقسیم کردن؛ «تَسْتَفْسِمُوا» (۳)؛ مقایسه کنید با «فَيَقْسِمَان» (۱۰۶)،
۱۰۷) (و به جز آن تنها در آیه ۵۳ آمده است «أقسموا»).

- «صلاه»: نماز (۶)؛ با ۱۰۶، ۹۱ (به جز آن فقط در آیات ۱۲، ۵۵ و ۵۸ آمده است).

فقط بخش یازدهم، آخرین بخش سوره باقی می ماند. دیدیم که بخش های ۶-
۱۰ پس از بخش های ۱ تا ۵ در تناظر با آنها، در ترتیبی معکوس هستند. به عبارت
دیگر، ترتیب بخش ها چنین است: ABCDEEDCBA'. به نظر می رسد که طرح با
ده بخش فوق کامل است، زیرا ما به همان جا که آغاز کرده بودیم، برگشتیم. حال
آنکه بخش ده، A' که حلقه را می بندد، می تواند به عنوان آغازگر جدید هم
محسوب شود و این وضعیت با انتقال دراماتیکی صحنه هم تطبیق می کند که
شنوندگان را به روز رستاخیز می برد. از همین رو است که بخش ۱۱ با "B نمایش
داده شده است. مشابه بخش ۲ و ۹ - B و B' در طرح - بخش ۱۱ بر موضوع
عیسی بن مریم و عقاید باطل درباره وی تمرکز دارد. بعد از آیه ۱۰۹ که عمل انتقال
صحنه را انجام می دهد، آیه ۱۱۰ چنین ادامه می یابد: «[یاد کن] هنگامی را که خدا
فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور ... و آن گاه
که [آسیب] بنی اسرائیل را از تو باز داشتم (کففت) ...»

در نقل قول فوق، بخش میانی بلندی حذف شده است تا تشابه آن با آیه ۱۱،
نخستین آیه بخش ۲، برجسته شود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را
بر خود یاد کنید؛ آن گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند، و [خدا]
دستان را از شما کوتاه داشت (کفّ ایدیهم) ...»

وجود فعل «کف» (باز داشتن) در هر دو بخش، به همراه «الله» به مثابه فاعل دستوری
به خصوص قابل توجه است، چرا که فقط سه نمونه دیگر از آن در قرآن هست
(نساء/ ۸۴، فتح/ ۲۰ و ۲۴). انعکاس کلامی بخش ۲ در متن بخش ۱۱ وجود دارد. بر
اساس آیه ۱۲، وقتی که الله از بنی اسرائیل پیمان گرفت، هشدار داد که: «هر کس که
پس از این کافر شود ﴿فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ﴾، از راه راست منحرف شده است.»

مشابه همین هشدار اما ترسناک‌تر، به حواریون عیسی علیه السلام در آیه ۱۱۵ درباره نزول مائده آسمانی داده شده است: «هر کس پس از این کافر شود ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ﴾، وی را عذابی کنم که هیچ کس از جهانیان را چونان عذاب نکرده باشم.»

همچنین بازتابی نیز از بخش ۹ وجود دارد. در آیه ۷۲ مطلع می‌شویم که پیام عیسی علیه السلام چنین بود: «خدا را پرستید، پروردگار من و پروردگار شما.» در آیه ۱۱۶ عیسی وقتی که در محضر خداوند حاضر می‌شود، خودش بدین مطلب تصریح می‌کند. همچنین در بخش ۱۱ نمونه‌ای از عبارت نسبتاً رایج «درختانی با جوی‌های روان در پای آن» (آیه ۱۱۹) آمده که در بخش ۲ و ۹ (آیات ۱۲ و ۸۵) نیز آمده است که در هیچ جای دیگر سوره مشاهده نمی‌شود. سرانجام بخش ۱۱ با چندین انعکاس از خاتمه بخش ۲ پایان می‌یابد. جمله «الله فرمانروای آسمان‌ها و زمین است» و «الله بر هر کاری قادر است»، لفظ به لفظ تکرار می‌شوند (آیات ۱۲۰ و ۱۷، ۱۹). عبارت «خداوند هر کس را بخواهد، می‌بخشد و هر کس را بخواهد، مجازات می‌کند» (۱۸) تکرار نمی‌گردد، اگر چه واجد تلمیحی واضح هست، بدین نحو که عیسی علیه السلام می‌گوید: «اگر تو آنها را تنبیه کنی، ایشان بندگان تو هستند و اگر هم ببخشایی، باز هم عزیز و حکیمی» (۱۱۸).

۶. نکات پایانی

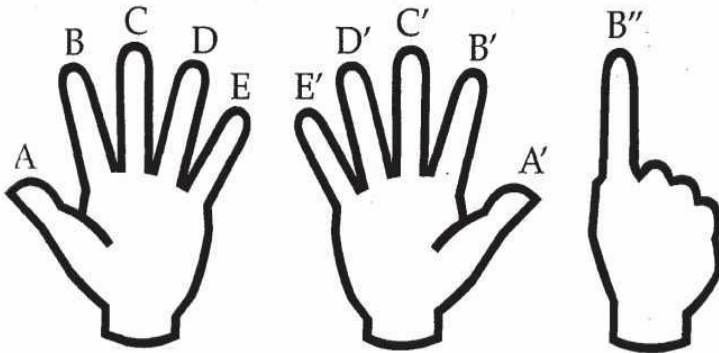
با وجود اینکه ما ثابت کردیم سوره مائده مجموعه‌ای از بقایا و بازمانده‌ها نیست، ممکن است خواننده احساس کند که ما صرفاً یک مجموعه بزرگ را با ۱۱ مجموعه کوچک‌تر که در حالات مختلف با هم مرتبطند، جایگزین کرده‌ایم و در یک الگوی نسبتاً غیر رایج مرتبشان کرده‌ایم. به همین خاطر در پایان مقاله، هر بخش را جزئی‌تر بررسی خواهیم کرد و درباره مراحل تشکیل سوره و نیز اینکه در شکل حاضر آیا تشکیل یک گفتمان منسجم مجزا را می‌دهد یا نه، بحث می‌کنیم.

در مقاله حاضر، به دلایلی که در مقدمه گفته شد، تلاش کرده‌ایم تا تحلیل‌های ما تا حد ممکن عینی باشد. با این حال در پایان به یک نکته بیشتر عقلانی می‌پردازیم. ساختاری که ما برای سوره مائده ارائه دادیم، برای کسانی که با مدل قلب آشنایی ندارند، احتمالاً نامأنوس به نظر می‌آید، در حالی که طرح اصلی آن چنان غریب

نیست. حتی امروزه می‌توان تصور کرد که یک سخنران پنج نکته اصلی را بیان کند و سپس دوباره آنها را مرور کند و به هر کدام به نوبه خود، قبل از بیان مهم‌ترین نکته در نتیجه‌گیری، به تفصیل بپردازد. اگر به‌جای نکات، بخش‌ها را جایگزین کنیم، همان خواهد شد که ما انجام دادیم. افزون بر این، چنین تحلیلی به توضیح این مطلب کمک می‌کند که چرا هر یک از بخش‌های ۶ تا ۱۰ از قرینه‌های خود در قسمت اول طولانی‌تر هستند.

به هر حال دو ویژگی برای توضیح بیشتر به‌کار گرفته می‌شوند. اولی تکرار پنج نکته به ترتیبی معکوس است که احتمالاً از شمارش با انگشتان الهام می‌گیرد. ساده‌ترین راه محاسبه، نگه‌داشتن کف دست رو به بالا و شروع از شست دست چپ است. اگر شست ۱ یا A باشد، انگشت نشانه ۲ یا B، انگشت میانی ۳ یا C، انگشت حلقه ۴ یا D و انگشت کوچک ۵ یا E [۲۷] می‌شود. پس وقتی با دست راست ادامه دهید، ترتیب برعکس خواهد شد، زیرا دستان تصویر آینه‌ای یکدیگرند. به عبارت دیگر با انگشت کوچک، ۶ یا E'، شروع خواهید کرد، و با انگشت شست، ۱۰ یا A' همان گونه که در شکل ۳ نشان داده شده است، پایان می‌یابد.

شکل ۳. شمردن بخش‌ها با انگشتان دست



ویژگی معماگونه دیگر، وجود بخش یازدهم، B''، است که با بخش دوم و نهم، B و B'، متناظر است. این مطلب نیز به‌طور گذرا در آناتومی انسان ریشه دارد. یک سخنران وقتی می‌خواهد بر نکته‌ای تأکید کند، اغلب با انگشت اشاره دست راست اشاره می‌کند. همچنین این انگشت همان انگشتی است که مسلمانان هنگام شهادت

به یگانگی خداوند بلند می‌کنند. مسأله سطوح یگانگی الوهیت در بخش ۲ با عقاید باطل مسیحیان درباره عیسی بن مریم مرتبط است. این مطلب در بخش‌های ۹ و ۱۱ مورد تأکید قرار می‌گیرد، آنجا که ملاحظه می‌گردد که این عقاید باطل با ارجاع به تعالیم خود عیسی ﷺ تکذیب می‌شود.

اما برای نقد مقاله، برداشتن دو گام توصیف و مقایسه ضروری است.

گام اول: توصیف

همان‌طور که اشاره شد، نویسنده مقاله در صدد نقض اجماع محققان غربی درباره اژه‌گسستگی و پراکندگی سوره‌های بلند مدنی است. سوره مورد نظر وی در انجام هدف مزبور، مانده است. نخستین کاری که نویسنده انجام داده، آن است که سوره را به یازده بخش تقسیم نموده است. مبنای بخش‌بندی وی، - مطابق ادعای خودش - صرفاً تغییر شواهد لفظی است، بدین نحو که پایان هر بخش و شروع بخش بعد حداقل با یکی و گاهی بیشتر از نشانه‌های زیر معلوم می‌گردد:

۱. شروع اولین و آخرین آیه یک بخش ممکن است شبیه هم باشند.
۲. عبارت غیر معمولی که در آیه دوم یک بخش رخ می‌دهد، ممکن است در آیه یکی مانده به آخر همان بخش تکرار شود که در نتیجه، یک مجموعه را تشکیل می‌دهند.
۳. ممکن است بخش به وسیله بازگشت عبارت مشابه یا یکسان در دو آیه به آخر مانده یا یکی به آخر مانده یا سه آیه آخر به پایان برسد.
۴. یک کلمه یا عبارت کلیدی ممکن است بارها و بارها در بخش تکرار شود، در حالی که در بخش‌های قبلی و بعدی وجود نداشته باشد.
۵. بخش ممکن است در اوج معادشناسی خاتمه یابد که در قالب عبارت‌های کلیشه‌ای که از سوره‌های قبل آشنا به نظر می‌رسد، بیان گردد.
۶. ممکن است بخش در جمع‌بندی به یک عبارت اعتقادی کلیشه‌ای منتهی گردد.

البته نویسنده برای هر بخش هم موضوعی را مشخص کرده است، ولی موضوعات مذکور را مسلم و انحصاری نمی‌داند و فقط جهت سهولت ارجاع تدارک دیده است.

نویسنده در مرحله بعد به نحوه ارتباط بخش‌های متوالی پرداخته و توضیح داده که چگونه هر بخش با بخش قبل و بعد مرتبط است. در برقراری ارتباط، تلاش نویسنده آن بوده که همچنان از شواهد لفظی بهره جوید. پس از این مرحله، نویسنده گامی بلند پروازانه برداشته و یک مدل و قالب کلی را به‌منظور اثبات انسجام ساختاری سوره



مائده و پیوستگی آیات آن به نمایش گذارده که آن را مدل قلب نام نهاده است. مدل مزبور بر این اساس است که نه تنها بخش‌های متوالی با هم مرتبطند، که بین آنها تناظر هم برقرار است. بدین نحو که بخش‌های متوالی ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ به ترتیب با بخش‌های ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ متناظرند. این مدل که در نقد ادبی کتاب مقدس هم به کار می‌رود، در ادبیات ما می‌تواند معادل لف و نشر معکوس^۹ ارزیابی شود.

اما بخش یازدهم که در ظاهر خارج از الگوی فوق قرار می‌گیرد، باز هم با آن مرتبط است؛ زیرا این بخش دارای موضوع همانند با بخش‌های ۲ و ۹ است و در طرح دستان باز که در انتهای مقاله ارائه شده، به منزله انگشت شهادت با بخش‌های ۲ و ۹ متناظر واقع می‌شود.

گام دوم: مقایسه

در تفسیر سنتی ترکیب آیات قرآن تأثیر چندانی ندارد، از این رو بیشتر مفسران مسلمان به بحث پیوستگی سوره توجه نداشته‌اند. آن مفسرانی هم که در بیان مناسبت و ارتباط آیات کوشش نموده‌اند، آیه به آیه و جزئی‌نگرانه عمل نموده‌اند. توضیح آنکه مفسران حین تفسیر آیات فقط از ارتباط متوالی آیات یک سوره سخن گفته‌اند و چنین تبیینی از به هم پیوستگی خطی - جزئی‌نگرانه است. در تبیین خطی که ارتباط هر آیه با آیه قبل بیان می‌شود، ولی به ارتباط آن آیه با آیات دیگر و کل سوره توجه نمی‌شود، نمی‌تواند به شکل‌گیری رویکردی اندام‌وار به سوره‌های قرآن بینجامد و در واقع، دیدن درخت‌ها و ندیدن جنگل است (مستنصر میر، ۱۵/). در حالی که وقتی می‌توان ادعای پیوستگی سوره را ثابت کرد که تبیینی فراگیر و دربرگیرنده همه آیات آن ارائه داد؛ همان به هم پیوستگی‌ای که محققان غربی منکر وجود آن در سوره‌های بلند مدنی هستند. در دایرة المعارف بریتانیا ذیل عنوان «قرآن» چنین آمده است:

«سوره‌های بلند قرآن مشتمل بر موضوعات مختلف و پراکنده‌ای است. پراکندگی مطالب این احساس را به خواننده می‌دهد که آیات سوره‌ها بی هیچ برنامه و نقشه حساب شده‌ای در یک جا جمع شده‌اند.» (نقل از خامه‌گر، ۳۲/)

آربری هم در مقدمه ترجمه‌اش از قرآن می‌نویسد:



«قرآن از هر انسجامی، چه مربوط به ترتیب نزول و چه انسجام منطقی، به دور است. خواننده قرآن به‌ویژه اگر مجبور باشد به یک ترجمه اکتفا کند، هرچند که آن ترجمه از نظر زبان‌شناختی دقیق باشد، بی‌شک از حالت ظاهراً بی‌نظم خیلی از سوره‌ها، حیرت‌زده و دل‌سرد می‌شود.» (همان)

همچنین ریچارد بل، یکی از ویژگی‌های سبک قرآن را جسته و گریخته بودن آن می‌داند و معتقد است که به‌ندرت می‌توان در طول بخش عمده یک سوره، اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد. (همان)

در تفاسیر قرن بیستم، یکی از انگیزه‌های مفسران مسلمان در پرداختن به بحث پیوستگی در کنار انگیزه‌های دیگر (آقایی، ۲۱۷)، واکنش به همین انتقادهای محققان غربی بوده است.

مفسرانی چون محمد عبده، محمد رشیدرضا، سید قطب، علامه طباطبایی، دروزه، سعید حوی و ... هر کدام به نوبه خود درباره انسجام ساختاری و محتوایی سوره‌ها توجه نشان داده‌اند. همچنین اصلاحی - البته به پیروی از استادش فراهی - تلاش‌های محققانه بیشتری را به انجام رسانده است که محصول کوشش وی در تفسیر «تدبیر القرآن» مشهود است. وی در این تفسیر، پیوستگی سوره را اصلی بنیادی در تفسیر قلمداد کرده است که اگر با زبان اردو آشنا بودیم، مقایسه کار وی با کاری که نویسنده انجام داده است، درخور و قابل توجه می‌بود.

همگی این مفسران رویکردی تحلیلی - ترکیبی را به‌کار برده‌اند. نخست سوره را به بخش‌هایی تقسیم می‌کنند و آن‌گاه روابط میان آن بخش‌ها را به اثبات می‌رسانند. هر چند بخش‌بندی‌ها شبیه هم نیست، ولی فرض اساسی همه آنها آن است که این بخش‌ها را می‌توان به صورت گفتاری متصل به هم ارتباط داد (مستنصر میر، ۲۳). بررسی دقیق تفاسیر نامبرده ذیل سوره مائده نشان داد که سید قطب دیدگاهی کل‌نگران‌تر و نظام‌مندتر از دیگران به بحث پیوستگی داشته است. از این رو در ادامه به مقایسه موردی رویکرد وی با روش رابینسون می‌پردازیم.

سید قطب سوره مائده را به ۱۱ بخش تقسیم نموده است: بخش ۱: آیات ۱-۱۱؛ بخش ۲: آیات ۱۲-۲۶؛ بخش ۳: آیات ۲۷-۴۰؛ بخش ۴: آیات ۴۱-۵۰؛ بخش ۵: آیات

بخش ۶: آیات ۶۷-۸۱؛ بخش ۷: آیات ۸۲-۸۶؛ بخش ۸: آیات ۸۷-۱۰۸؛
بخش ۹: آیات ۱۰۹-۱۲۰.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

بخش‌های ۴، ۸ و ۹ در تقسیم‌بندی سید قطب، عیناً شبیه بخش‌های ۶، ۱۰ و ۱۱ در مقاله حاضر است. بخش ۲ تقریباً مجموع بخش‌های ۲ و ۳ است. بخش ۳ مجموع دو بخش ۴ و ۵ است.

بخش ۱ در هر دو تقسیم‌بندی تقریباً یکی است. حتی نویسنده امکان توسعه بخش ۱ را تا پایان آیه ۱۱ داده بود، اما بنا به دلایلی، آیه ۱۰ و ۱۱ را به نحو دیگری تقسیم کرده بود.

بخش‌های ۵، ۶ و ۷ در تقسیم‌بندی سید قطب، با بخش‌های ۷، ۸ و ۹ مقاله مقابله می‌شوند. این بخش‌ها شباهت‌های متعددی با یکدیگر دارند. به‌طور مثال در تقسیم‌بندی سید قطب، بخش ۷ به همان آیه‌ای ختم می‌شود که بخش ۹ مقاله با آن پایان می‌یابد. اما تفاوت هم وجود دارد. یکی از تفاوت‌ها، قرار گرفتن آیه ۶۷ به‌عنوان آیه آغاز کننده بخش ۶ در تقسیم‌بندی سید قطب است که مسلماً نگرش خاص مسلمانان بدین آیه، آن را در چنین جایگاهی قرار داده است.

با آنکه دو مدل مقایسه شده در ظاهر شباهت‌های بسیاری با هم دارند، ولی مبانی و روش کار آنها تفاوت چشمگیری دارد. مبنای اصلی رایینسون در بخش‌بندی و ارتباط میان بخش‌ها، عمدتاً به‌کارگیری شواهد لفظی است، زیرا هدف وی همان طور که در ابتدای کار توضیح داده است، اثبات انسجام ساختاری سوره مائده است و روشی که در مقاله به‌کار گرفته، صرفاً برای نیل بدین مقصود است و در نهایت موفق می‌شود که لباسی اندام‌وار بر قامت سوره مائده بپوشاند. اما سید قطب رویکردی موضوعی دارد و به دنبال اثبات اتساق معنایی و وحدت مضمونی در سوره است و این مطلب، لزوماً مساوق انسجام ساختاری نخواهد بود. وی همچون سایر سوره‌ها، در مقدمه تفسیر سوره مائده، هدف اصلی سوره را مشخص می‌کند؛

«نجد فی هذه السورة - كما وجدنا في السور الثلاث الطوال قبلها - موضوعات شتى الرابطة بينها جميعا هو هذا الهدف الأصيل الذي جاء القرآن كله لتحقيقه:

إنشاء أمة، و إقامة دولة، و تنظيم مجتمع على أساس من عقيدة خاصة، و تصور معين، و بناء جديد.. الأصل فيه أفراد الله - سبحانه - بالألوهية و الربوبية و القوامة و السلطان و تلقى منهج الحياة و شريعتها و نظامها و موازينها و قيمها منه وحده بلا شريك.» (سید قطب، ۲/۸۲۵)

از دید سید قطب، هدف اصلی سوره مائده، طرح مسایلی است که در تشکیل امت و برپایی حکومت لازم است. وی پیش از آغاز تفسیر سوره، به ذکر مواردی از احکام مربوط می‌پردازد. سپس بر اساس بخش‌بندی که در ذهن داشته - و در بالا ذکر شد - به تفسیر اقدام می‌کند و در حین تفسیر، روابط میان بخش‌ها و به‌خصوص ربط هر بخش با هدف اصلی سوره را بیان می‌کند. به‌طور مثال دربارہ ربط بخش آخر به سایر بخش‌ها و چگونگی پیاده شدن هدف اصلی سوره (بیان احکام دین خدا)، در بخش نامبرده می‌نویسد:

«خداوند داستان امت عیسی عليه السلام را برای عبرت امت اسلام بیان می‌کند که بدانند چگونه مسیحیان از توحیدی که عیسی عليه السلام بدان دعوت می‌کرد، روی برگرداندند و مشرک شدند، تا جایی که دین فعلی آنها هیچ ارتباطی با دین الله ندارد.» (همان، ۹۹۶/)

به هر حال چه رویکرد موضوعی سید قطب که به اتساق معنایی می‌انجامد، و چه رویکرد ساخت - واژه‌ای رابینسون که انسجام ساختاری را دنبال می‌کند، در نهایت هر دو در خدمت اثبات پیوستگی سوره هستند.

گام سوم: نقد

بارزترین خصوصیت مقاله مورد بحث، نو بودن روش نویسنده برای اثبات پیوستگی سوره است. کاری که وی در این مقاله به انجام رسانده - سوای نکته فوق و نیز دقت بسیاری که در مراحل مختلف داشته است - دارای اشکالاتی هم هست که در این گام بدان می‌پردازیم.

۱- نویسنده مبانی خود را جهت تقسیم آیات درون بخش‌ها ارائه می‌دهد، اما وقتی به بخش‌بندی سوره مبادرت می‌کند، معلوم نمی‌کند به چه دلیل یا دلایلی یکی

از مبانی مذکور را بر دیگری ترجیح داده است. ما به بخش‌بندی وی رجوع کرده و برخی از موارد ادعای خود را بیان می‌کنیم:

- بر اساس مبنای پنجم مقاله (بخش ممکن است در اوج معادشناسی خاتمه یابد)، آیات ۳۳، ۳۶، ۴۱، ۷۳ و ۹۴ هم می‌توانند به‌عنوان خاتمه یک بخش تلقی شوند، ولی در هیچ کدام از بخش‌های دربردارنده آیات مذکور، چنین نبوده است که آنها حسن ختام بخش باشند.

- برای اتمام بخش ۱، از مبانی پنجم استفاده شده است که بر اساس آن، بخش تا آیه ۹ ادامه دارد، در حالی که اگر از مبانی چهارم استفاده می‌شد، آیه ۱۱، آخرین آیه این بخش می‌بود. افزون بر این،

۲- دلایل نویسنده در اتمام بخش ۴ مستند به هیچ کدام از مبانی‌اش نیست. اگر از مبانی سوم کمک بگیریم، بخش ۴ در آیه ۳۱ تمام می‌شود و اگر بر اساس مبنای چهارم پیش رویم، بخش در آیه ۳۳ پایان می‌پذیرد و در صورت استناد به مبانی پنجم یا ششم، به ترتیب آیات ۳۳ و ۳۴ پایان بخش ۴ هستند.

۳- شواهدی که در بخش سوم مقاله برای اثبات وجود ارتباط میان بخش‌های متوالی ارائه شده است، با مبانی که نویسنده برای بخش‌بندی استفاده کرده، هم‌پوشانی دارد، از این رو این سؤال مطرح می‌شود که چرا این علائم نشانه ارتباط بخش‌ها باشد، در حالی که می‌تواند پیش از آن در خدمت بخش‌بندی سوره قرار گیرد؟!

- در ارتباط بخش ۱ و ۲، اصطلاح «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ربط دانسته شده، در حالی که بر اساس مبانی تقسیم‌بندی وی (شاهد اول)، می‌تواند نشانه ادامه بخش ۱ تا آیه ۱۱ هم قلمداد شود.

- در ارتباط بخش ۲ و ۳، آیات ۱۱ و ۲۰ چون مقدمه‌های یکسان دارند، با استناد به مبانی اول بخش‌بندی می‌تواند نشانه امتداد بخش ۲ تا آیه ۲۰ باشد، در حالی که نویسنده، آیه ۱۹ را خاتمه بخش ۲ دانسته است.

- در ارتباط بخش ۴ و ۵، دلیلی که ذکر شده، همان طور که در مورد ۲ گفته شد، می‌تواند شواهدی بر یکی بودن بخش باشد.

- درباره بخش‌های دیگر نیز همین روند ادامه دارد، حتی نویسنده به یکسانی بعضی بخش‌ها اعتراف کرده است. وی از کلمه «sequence» استفاده کرده است. به‌طور مثال می‌گوید بخش‌های ۶، ۷ و ۸ تشکیل یک «sequence» می‌دهند. از همین رو در قسمت مذکور، به‌جای توضیح نحوه ارتباط بخش‌های متوالی ۶ با ۷ یا ۷ با ۸، چگونگی ارتباط ۶ با ۸ را بیان کرده است.

۴- در بخش پنجم مقاله شواهدی ارائه می‌شود که بر اساس آنها، فرضیه به‌هم پیوستگی سوره مائده به کمال مطلوب نویسنده می‌رسد. از آنجا که در این قسمت نویسنده نگاه کلان‌تری به بحث پیوستگی داشته است، شواهد بایستی کلی‌تر باشند، اما در برقراری یک یک تناظرها چنین اصلی حفظ نشده است. مثلاً در برقراری تناظر میان بخش ۸ و ۳، حضور افعال «خرج» و «دخل» در هر دو بخش به‌عنوان شاهد تلقی شده است. حتی نویسنده که قصد نداشته از شواهد غیر لفظی استفاده کند، برای تناظر دو بخش نامبرده بدان متوسل شده است، ولی آنچه ارائه نموده، دور از ذهن و بعید به‌نظر می‌رسد. علاوه بر اینکه مانعی نیست که آنچه او سبب تناظر این دو بخش می‌داند، شواهدی بر وجود تناظر یا ارتباط بخش ۳ با دیگر بخش‌هایی باشد که در آنها از اهل کتاب سخن گفته شده است.

۵- در مرزبندی بخش اول، از مبنای پنجم استفاده کرده است، اما به اشتباه، آیه ۹ مائده را لفظ به لفظ عین آیات شاهد دانسته است. مقایسه آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده/۹) با آیات شاهد، یعنی ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (فاطر/۷) و ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح/۲۹) نشانگر این مطلب است.

نکته پایانی

بحث به‌هم پیوستگی سوره آن طور که رابینسون در صدد اثبات آن است، همچون روش مفسران مسلمان، برکنار از نقص و چون و چرا نیست، ولی آنچه کار وی را متمایز می‌کند، روشمند بودن است. هر چند نزد ما مسلمانان برقراری ارتباط با چنین روش‌هایی نامأنوس است، ولی از دیدگاه وی و سایر مفسران غربی، در بحث پیوستگی آیات، نمی‌توان یکسره دست برداشت.

پی‌نوشت‌ها

(الف) پی‌نوشت‌های مربوط به مؤلف (اعداد داخل قلاب)

۱. مایلم از آنجلیکا نیوورث و دانیل رابینسون به‌خاطر یادداشت‌هایشان بر پیش‌نویس مقاله حاضر تشکر کنم. متنی خلاصه شده از مقاله در SOAS در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۰۰ تحت عنوان دومین سخنرانی سالانه مجله مطالعات قرآنی ارائه شده است.
۲. همچنین ر.ک:

H. Bobzin, *der Koran: Eine Einführung* (Munich: Beck, 1999), p.21; A. T. Welch, "sura" in C. E. Bosworth, E. van Donzel, W. O. Heinrichs; *Encyclopaedia of Islam, new edition* (Leiden: Brill, 1997) volume IX, pp.885-892; A. Neuwirth, "Von Rezitationstext über die Liturgie zum Kanon" in S. Wild, (ed) *The Qur'an as text* (Leiden: Brill, 1996), pp.69-105.

به‌خصوص ص ۹۸، زیرا در آنجا بحث می‌کند که سوره‌های بلند به منزله سبدهای جمع شده (sammelkorbe) است، هرچند نظر نیوورث واضح به‌نظر نمی‌رسد. ر.ک: پی‌نوشت ۶ همین مقاله.

۳. نویسنده تفسیر ۸ جلدی تدبیر در قرآن به زبان اردو: امین احسن اصلاحی، تدبیر در قرآن، ج ۱-۲ (لاهور: دارالاشاعه الاسلامیه، ۱۹۶۷-۷۱)، ج ۳-۴ (لاهور: انجمن خدام قرآن، ۱۹۷۳-۷۶)، ج ۵-۸ (لاهور: مؤسسه فاران، ۱۹۷۷-۸۰). برای گزارشی موافق از آثار اصلاحی ر.ک:

M. MIR. *Coherence in the Qur'an* (Indianapolis: American Trust Publication, 1986); *The Sura as a unity: a twentieth century development in Qur'an exegesis* in G. R. Hawting; A. K. A. SHareef, A. K. (eds.) *Approches to the Qor'an* (London and New York: Routledge, 1993), p 211-224.

4. Welch, "Sura", p 888.

5. *ibid.*

6. Neal Robbison, *discovering the Qor'an: A Contemporary to a Veiled Text* (London: SCM, 1996), PP.201-223.

تا جایی که من اطلاع دارم، متیز ژنیسر (Mattias Zahniser) تنها محقق غربی است که با اجماع گفته شده مخالفت کرده است. مشخصات کتابشناختی اثر وی چنین است:

Sura as guidance and Exhortation: the Compisition of Sura al-Nisa' in A. Afsarddin and A. H. M. Zahniser (eds.) *Humanism Cultur and Language in the Near East: Studies in Honor of Georg Krotkoff* (Wiona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 1997), pp.71-85.

نیورث بعد از خواندن پیش‌نویس مقاله ژنیسر، یادداشتی بر مقاله خودش (Neuwirth "Von Rezitationstext über die liturgie zum kanon", p9) افزود مبنی بر اینکه آنچه ژنیسر انجام داده، تحقیق ارزشمندی در کشف ساختار سوره‌های بلند است.

۷. من تقسیم‌بندی اصلاحی را که به‌طور خلاصه در مقاله به‌هم پیوستگی سوره مستنصر میر آمده بود، برای آغاز کار برگزفتم. در تقسیم‌بندی وی، سوره به شش بخش تفکیک شده بود، متنها وی پایان بخش ۳ را آیه ۱۵۲ قرار داده بود و من آیه ۱۶۲ را انتخاب کردم. برای ملاحظه برتری‌های نسبی این تقسیم‌بندی، ر.ک:

A. H. M. Zahniser, "Major Transition and Thematic Borders in two Sura: Al-Baqara and Al-Nisa' in I. J. Boulatta" (ed.) *Literary Structer of Religious Meaning in the Qor'an* (Richmond, Suurey: Curzon, 2000), pp.26-55.

البته در مقایسه با سوره مائده، حجم هر بخش سوره بقره، معادل چند بخش سوره مائده است. ۸ اسلش‌های دوتایی نشانگر آن است که بخش‌های ۲، ۵ و ۱۱ به عبارت اعتقادی مشابهی ختم می‌گردند.

۹. اسلش‌های تک نشانگر آن است که بخش‌های ۶، ۷ و ۸ تشکیل یک مجموعه را می‌دهند.

۱۰. همه عبارات قرآنی از نسخه رسمی مصر اتخاذ شده است.

۱۱. مقایسه کنید با:

Mishnah: Sanhedrin 4:5, English translation in H. Danby, The Mishnah, Translated from the Hebrew with Introduction and Brief Explanatory Notes (Oxford: OUP, 1993), P388.

12. G.H. Guthrie, The structure of Hebrews: A Text-linguistic Analysis (Phd Dissertation: Southwestern Baptist Theological Seminary, 1991).

اطلاعات من درباره اثر گاتری بر اساس مقاله زیر است:

W.L. Lane, Word Bible commentary 47A: Hebrews 1-8 (Dallas, Texas: Word Books, 1991), pp. xc-xcviii.

رساله عبری به زبان یونانی، در کلیسای انگلیس قرن اول نوشته شده و نویسنده آن مشخص نیست. این رساله بخشی از کتاب قانون عهد جدید است.

۱۳. آیات ۴۱، ۵۲ و ۶۲؛ با آیه ۱۷۶ آل عمران مقایسه کنید. علاوه بر این در سه جای دیگر قرآن بدان اشاره شده است، اما با این عبارت که در کارهای نیک مسابقه می‌دهند: آل عمران/۱۱۴؛

انبیاء/۹۰؛ مؤمنون/۶۱

۱۴. آیات ۴۲ و ۶۲-۶۳

۱۵. در آیات ۴۴ و ۴۶. در سوره آل عمران، آیه ۷۹ هم به ربانیون اشاره شده است. همچنین در

آیات ۳۱ و ۳۴ توبه، لفظ «احبار» ذکر شده است.

۱۶. آیات ۴۴ و ۴۸،

۱۷. آیات ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸ و ۴۹،

۱۸. در آیات ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۸،

۱۹. نیز «یهود می‌گوید».

۲۰. نیز «آنها گفتند». در زبان عربی ضمیر «آنها»، به صورت حرفی چسبیده به فعل می‌آید.

۲۱. استعمال کلمات «ظالمین» و «خاسرین» در قرآن نسبتاً رایج است، آنها به ترتیب ۹۱ و ۱۸ بار در قرآن به کار رفته‌اند، البته همیشه در پایان آیه نبوده است، ولی کلمه «نادمین» کم کاربردتر است

و در کل ۵ بار آمده است: نساء/۳۱ و ۲۲؛ مؤمنون/۴۰؛ شعراء/۱۵۷؛ حجرات/۶

۲۲. از ریشه «أسی» در دو جای دیگر قرآن آمده است: اعراف/۹۳؛ حدید/۲۳

۲۳. در آیه ۶۰ هم اصطلاح مشابهی آمده است: «از راه راست گمراه‌ترند» «أَضَلُّ عَنِ السَّبِيلِ».

۲۴. «ماه حرام» در سوره بقره آیات ۱۹۴ و ۲۱۷ آمده است؛ «قربانی» هم در آیه ۱۹۶ همین سوره

سه بار استعمال شده است. اما لغت «فلاذ» در هیچ جای دیگر نیامده است.

۲۵. فقط در همین سوره آمده است.

۲۷. حروف ... A, B, C, صرفاً به جهت اینکه خواننده انگلیسی زبان با آنها آشناست، به کار رفته است.

ب) پی‌نوشت‌های مربوط به مترجمین

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Asma Barlas, "Amina Wadud's hermenutics of the Qur'an: women rereading sacred texts", in Suha Taji-Farouki (ed.), *Modern Muslim intellectuals and the Qur'an*, Oxford: Oxford University Press in association with institute of Ismaili Studies, 2004, pp. 97-123.

مشخصات کتاب شناختی اصل این مقاله چنین است:

Neal Robinson, "Hands Outstretched: Towards a Re-reading of Surat al-Md'ida", *Journal of Qur'anic Studies*, vol III, 2001.

۲. نیل رابینسون (متولد ۱۹۴۸) در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ولز است. وی مؤلف چهار کتاب و بیش از بیست مقاله است و در تألیف دایرة المعارف‌های «روتلدج» و «قرآن» نیز همکاری داشته است. بیشترین شهرت وی به‌خاطر کتاب «کشف قرآن: رویکردی معاصر به متن مستور» است. از وی مقاله دیگری هم به فارسی به نام «عیسی در قرآن: عیسی تاریخی و اسطوره تجسد» ترجمه شده است (نک: محمد کاظم شاکر، هفت آسمان، ش ۲۴).

۳. اصلاحی (۱۹۹۷/۱۴۱۵م) در هند به دنیا آمد. وی پس از آشنایی با حمیدالدین فراهی، تا زمان وفات وی شاگردی‌اش را کرد. اصلاحی نظریه نظم و انسجام قرآن را از استادش برگرفت و آن را گسترش داد. تا جایی که مهم‌ترین اثر خود، یعنی تفسیر هشت جلدی «تدبیر القرآن» را با این رویکرد نگاشت.

۴. «میشنا» یا «میشنه»، لغتی عبری، به‌معنای تکرار و تلقین است. در اینجا نام کتابی است که یکی از دین‌پژوهان یهودی با جمع‌آوری مکتوبات متفرق هلاخایی در یک جا تدوین نمود و به‌صورت کتاب ویژه تورات شفاهی در آورد. این کتاب حاصل کار شش نسل از تعالیم یا عالمان شریعت شفاهی است.

۵. منظور نویسنده از فرم ساده و اشتقاق یافته، به ترتیب ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید است.

۶. جرج هوارد گاتری (George Howard Guthrie) استاد دانشگاه یونیون در جکسون آمریکا است. از وی هفت کتاب و تعداد بسیاری مقاله به چاپ رسیده است. معروف‌ترین اثر وی که نظریه استفاده شده در این مقاله در آن آمده، عبارت است از:

The Structure of Hebrews: A Text-linguistic Analysis. Supplements to Novum Testamentum, 73. Leiden: E. J. Brill, 1994. Preface by J.P. Louw. Released in paperback by Baker Book House, Fall 1998

۷. در متن اصلی بخش ۵ آمده که اشتباه است.

۸. ظاهراً مراد نویسنده، آیه ۴ می‌باشد.



۹. در اصطلاح، لف و نشر آن است که شاعر یا نویسنده دو یا چند واژه را در بخشی از سخن (معمولاً مصراع یا بیت) بیاورد، و در بخش بعدی سخن، واژه‌های دیگری را که به نوعی با واژه‌های قبلی در ارتباط باشند، ذکر کند، به طوری که می‌توان دو به دو این واژه‌ها را به هم مربوط کرد. واژه‌های اول را لف و واژه‌های دوم (که به لف‌ها مربوط می‌شوند) را نشر می‌نامند. تعیین اینکه هر نشر مربوط به کدام لف است، به فهم شنونده واگذار می‌شود. اگر نشرها به ترتیب معکوس لف‌ها بیایند، لف و نشر را معکوس می‌نامند؛ مانند این شعر خاقانی:

چون ز گهر سخن رود وز شرف و جلال و کین چون اسد و اثیر و خور نوری و ناری و نری
برخی بر آنند که لف و نشر معکوس نوعی از لف و نشر مشوش است، و برخی دیگر لف و نشر را به سه دسته تقسیم می‌کنند و می‌گویند لف و نشر اگر مرتب و معکوس نباشد، مشوش نامیده می‌شود.

منابع و مأخذ:

۱.؛ «با قرآن پژوهان جهان: نیل رایبسون»، گلستان قرآن، شماره ۲۰۷، اردیبهشت ۸۴، ص ۳۵.
۲. آقای، علی؛ «انسجام قرآن، رهیافت فراهی-اصلاحی در تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۹-۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱۶-۲۵۹.
۳. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۵. کیان نژاد، تقی؛ «امین احسن اصلاحی و تفسیر تدبر القرآن»، کتاب ماه دین، شماره ۷۰-۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، ص ۸۳-۸۲.
۶. میر، مستنصر؛ ادبیات قرآن، ترجمه: محمد حسن محمدی مظفر، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.